

## پیشروی آلترناتیو کارگری و سوسیالیستی در گرو چیست؟

متن ترجمه شده سخنرانی صلاح مازوجی بمناسبت اول ماه مه

در اردوگاه مرکزی کومه له در کردستان عراق

میهمانان گرامی دوستان و رفقای عزیز!

قبل از هر چیز سلام گرم خود و رفقای کمیته مرکزی و دیگر پیشمرگان کومه له را تقدیم حضورتان می‌کنم و بشما خوش آمد می‌گویم و از این‌که در مراسم اول ماه مه روز همبستگی جهانی طبقه کارگر شرکت کرده‌اید سپاسگزاریم.

در این روز طبقه کارگر و توده‌های محروم و ستم‌دیده در هر گوشه‌ای از این جهان که هستند. بنا به موقعیت و شرایط سیاسی و اجتماعی که در آن قرار گرفته‌اند و بنا به سطح آگاهی سیاسی و سازمانیابی‌ای که دارند، به خیابان‌ها و میادین شهرها می‌آیند، علیه ظلم و زور و ستم به اعتراض می‌پردازند و همصدا با همه هم‌سرنوشتان خود صدای عدالت خواه را به گوش سرمایه‌داران و دولت‌هایشان می‌رسانند.

در این روز کارگران مرزهای نژادی و ملی، مرز میان زبان‌ها و مذاهب و رنگ‌ها را پشت سر می‌گذارند و در یک جبهه طبقاتی گرد هم می‌آیند تا این روز را گرامی بدارند. این روز را به همه کارگران تبریک می‌گوییم.

\*\*\*

امسال کارگران ایران در شرایطی مراسم اول ماه مه را برگزار می‌کنند که یورش همه جانبه طبقه سرمایه‌دار ایران و رژیم جمهوری اسلامی به شرایط کار و زندگی و معیشت کارگران همچنان ادامه دارد، بیکارسازی مداوم کارگران در نتیجه اعمال سیاست‌های خصوصی‌سازی و از طرف دیگر گسترش انعقاد قراردادهای موقتی امنیت شغلی را از کارگران سلب کرده است. کاهش دستمزد و تقلیل سطح معیشت کارگران زندگی میلیون‌ها خانواده کارگری را به زیر خط فقر سوق داده است خط فقری که حتی اجازه نمی‌دهد نیروی مصرفی کارگر در جریان کار طاقت فرسای روزانه جبران گردد.

اگر به مجموعه این بی‌حقوقی‌ها فقدان خدمات اجتماعی، خفقان سیاسی و یورش گاه و بیگاه نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی به محل کار و زندگی و کشتن و اعدام کارگران ناراضی را نیز اضافه کنیم آشکارتر می‌شود که کارگر بمانند یک انسان در چه شرایط دشواری بسر می‌برد و با چه مشکلات عدیده اجتماعی دست به گریبان هستند، کودکان فقیر و محروم‌شان چگونه زندگی می‌کنند

و زنان خانواده کارگری چه وظایف و مسولیت سنگینی بر دوش می‌کشند. مسبب این همه سیه روزی را باید در نفع‌پرستی سرمایه‌داران و عواقب سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی جستجو نمود. هیچ‌کدام از جناح‌های سرمایه‌داری ایران چه آن‌ها که در قدرت هستند و چه آن‌هایی که در خارج از دایره قدرت و در اپوزیسیون قرار دارند بجز عمیق‌تر کردن ابعاد این فجایع برنامه‌ای برای برون رفت جامعه و کارگران از چنین وضعیتی ندارند.

برای نمونه تا آنجایی که به برنامه و استراتژی اقتصادی اپوزیسیون بورژوازی لیبرال مرتبط است، آن‌ها هیچ‌گونه بدیل متمایزی از آلترناتیو اقتصادی جمهوری اسلامی که در دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی تدوین شد ندارند؛ آن‌ها در تلاشند تا در پیوند با روند جهانی نئولیبرالیسم اقتصادی که امروزه رایج است و با اتکا بر نیروی کار ارزان، نیروی کاری که جمهوری اسلامی بر آن چوب هراج زده است و با افزایش سودآوری سرمایه و جذب سرمایه خارجی بحرانی را که امروزه اقتصاد ایران را فرا گرفته مهار کند.

این برنامه و استراتژی اقتصادی و اصلاحات سیاسی منطبق با این برنامه نه تنها ربط به تحقق آزادی‌های دمکراتیک ندارد بلکه استثمار کارگران را تشدید می‌کند و توده‌های وسیعتری از کارگران و اقشار پایین جامعه را به پایین‌تر از خط فقر سوق می‌دهد.

اپوزیسیون بورژوازی لیبرال ایران و جمهوری خواهان لائیک می‌خواهند از طریق اصلاحات گام به گام و تدریجی رژیم جمهوری اسلامی، به پلاتفرم سیاسی خود جامه عمل بپوشند. آن‌ها هرگونه مبارزه توده‌ای برای سرنگونی جمهوری اسلامی را تخطئه می‌کنند و خواستار اصلاح جمهوری اسلامی از راه مسالمت‌آمیز هستند.

آن‌ها در حالی که هیچ‌گونه پیش شرطی برای برگزاری انتخابات آزاد و دمکراتیک در ایران وجود ندارد در این توهم بسر می‌برند که در نتیجه یکی رفتان دوم جمهوری خواهان لائیک جایگزین جمهوری اسلامی شوند. آن‌ها می‌خواهند این توهم را در میان مردم دامن بزنند که احتمالاً جمهوری اسلامی در راستای پاسخ‌گویی به خواست‌های مردم متحول‌گردد و بتدریج از شدت قوانین ارتجاع اسلامی‌اش کاسته شود و به یک جمهوری تمام‌عیار تبدیل شود.

بدیهی است که شعار آزادی سیاسی، آزادی بیان و عقیده و مطبوعات و ایجاد جامعه مدنی با استراتژی اصلاح جمهوری اسلامی و راهی که آن‌ها در پیش گرفته‌اند متحقق نمی‌شود. اما در مقابل آلترناتیو بورژوا لیبرال‌ها یعنی جمهوری خواهان لائیک، یک آلترناتیو و بدیل سوسیالیستی و کارگری قرار دارد که از زاویه منافع حال و آینده طبقه کارگر و انقلاب کارگری به

مسایل سیاسی برخورد می‌کند. این آلترناتیو و راه حل که در بطن کشمکش‌های طبقاتی و اجتماعی شکل گرفته و به جلو آمده است پرونده قدرت سیاسی را در سطح جامعه مفتوح گذاشته است. این که در دل این کشمکش اجتماعی کدام آلترناتیو و بدیل می‌تواند قدرت سیاسی را بدست آورد دقیقاً در گرو آنست که کدام یک از این دو آلترناتیو، آلترناتیو کارگری و سوسیالیستی یا آلترناتیو بورژوا لیبرالها می‌تواند هژمونی خود را بر جنبش‌های اجتماعی نظیر جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش انقلابی کردستان و جنبش جوانان اعمال نماید.

گام اول برای نیرومند کردن آلترناتیو کارگری و سوسیالیستی و تضمین پیشروی آن تلاش برای ایجاد تشکل‌های طبقاتی و توده‌ای کارگران است. امروز بدنبال یک دوره گسترش مبارزات صنفی کارگران برای تحقق خواست‌هایشان و رو آمدن جمعی از فعالین و پیشروان این جنبش در دل این مبارزات که در سطح سراسری شناخته شده هستند، زمینه مناسبی را برای ایجاد این تشکل‌ها بوجود آمده است. در این جا وظایف بس سنگینی بر دوش فعالین رادیکال و سوسیالیست درون جنبش کارگری قرار می‌گیرد. آن‌ها هم‌زمان با حضور در میدان مبارزه کارگری برای بهبود شرایط کار و معیشت کارگران باید بیشترین نیرو را برای ایجاد تشکل‌های توده‌ای کارگری اختصاص دهند و در این روند بر خلاف گرایش رفرمیستی درون جنبش کارگری که کارگران را منتظر می‌گذارد تا وزارت کار جمهوری اسلامی اجازه ایجاد تشکل را به آن‌ها بدهد، باید به کارگران نشان داد که می‌توان با ایجاد هماهنگی در میان فعالین و پیشروان کارگری و با دخیل کردن توده هر چه وسیعتری از کارگران تشکل‌های توده‌ای کارگری را بوجود آورد و آن را عملاً به رژیم تحمیل کرد.

این‌روزها فعالیت و کوشش پیشروان رادیکال و سوسیالیست درون جنبش کارگری برای ایجاد اینگونه تشکل‌ها بگونه‌ای آشکار شروع شده است. ما از همین جا کارگران را فرا می‌خوانیم که این کوشش‌ها و تلاش‌ها را از خود بدانند، به استقبال آن بشتابند و از آن پشتیبانی و حمایت کنند. در خصوص جنبش زنان نیز مراسم ۸ مارس امسال در شهرهای تهران و سمنان و برخی دیگر از شهرهای ایران نشان داد که جنبش زنان در روند این پیشروی هر چه بیشتر خود را متشکل می‌کند. مراسمی که در شهر سمنان و دیگر شهرها بر پا شد بدون برخورداری از سطح قابل ملاحظه‌ای از سازمانیابی ممکن نبود.

گرایش سوسیالیستی در درون جنبش زنان نیز حضور دارد به دلیل موقعیتی که زنان در زیر سیطره و نفوذ جمهوری اسلامی دارند ممکن است در پاره‌ای جهات گرایش لیبرالیستی درون جنبش زنان با گرایش سوسیالیستی موجود در این جنبش هم‌سویی داشته باشد، اما در این جا نیز گرایش

سوسیالیستی این جنبش می‌تواند به توده زنان بویژه زنان کارگر نشان بدهد که مبارزه تحت پرتو افق سوسیالیستی می‌تواند به فرودست زنان خاتمه دهد. برابری کامل زنان در امر اشتغال، تامین برابری در زمینه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و فراهم کردن زمینه‌ها و امکانات رشد اجتماعی زنان، همه این اقدامات هزینه اقتصادی در بر دارد، بدون تعرض به حریم مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و چنگ انداختن به سهم که سرمایه‌داران از استثمار طبقه کارگر می‌برند بهبود واقعی زنان در جامعه امکان‌پذیر نیست. در این جاست که تمایز بورژوا لیبرال‌ها با سوسیالیست‌ها آشکار می‌شود. لیبرال‌ها می‌گویند مالکیت خصوصی مقدس است و نباید به حریم سرمایه داری تجاوز شود در این صورت سخن‌راندن آن‌ها از حقوق برابر زن و مرد پوچ و بی‌معناست!

در مورد هر کدام از بندهای پلاتنفرم اپوزیسیون بورژوا لیبرال و جمهوری خواهان ایران همین تضاد و تناقض وجود دارد. آن‌ها نیز از آزادی سیاسی سخن می‌آورند و از آزادی بیان عقیده و مطبوعات دم می‌زنند، اما در جامعه که تمامی امکانات مطبوعات رادیو و تلویزیون و فراغت کافی در انحصار صاحبان قدرت می‌باشد برای کارگر بیکاری که فکر تامین معاش همسر و فرزندانش تمام هستی و ذهن او را به خود مشغول کرده است از کجا فرصت و فراغت فکر کردن به سیاست را بدست آورد؟ اگر شانس با کارگر یار شد و شاغل بود مدت زمان کار طولانی هیچ فراغت و فرصتی برای پرداختن به فعالیت سیاسی برای او باقی نمی‌گذارد، اگر چنین است پس در نظام اجتماعی‌ای که آقایان بورژوا لیبرال وعده آن را می‌دهند برای اکثریت اعضای جامعه آزادی سیاسی و مطبوعات معنا و مفهوم ندارد. آن‌ها می‌گویند مسافرت آزاد است اما در جامعه‌ای که بنا به آمار رسمی بیشتر از ۵۰ درصد مردم در زیر خط فقر زندگی را می‌گذرانند و قادر به سفر کردن نیستند آزادی مسافرت به چه دردی می‌خورد. سفر کردن زندگی آسوده و معده پر می‌خواهد.

بنابراین بهره‌مند شدن از آزادی‌های دمکراتیک، بدون تامین زمینه‌های مادی آن، بدون تحقق رفاه اقتصادی برای انسان‌ها امکان‌پذیر نیست. متحقق کردن امنیت اقتصادی بدون تعرض به نظام سرمایه داری و بدون چنگ انداختن به سهمی که سرمایه‌داران از استثمار طبقه کارگر می‌برند ممکن نیست. این‌ها سوسیالیزم نیست، اما مبارزه و تعرض به پایه‌های سرمایه داری همان مسیری است که انقلاب کارگری و سوسیالیزم از آن می‌گذرد.

در مورد جنبش کردستان نیز ما باید نشان دهیم که این استراتژی سیاسی و راه و روش سوسیالیستی، استراتژی و راه و روش کومه‌له است که این جنبش را سرانجام به پیروزی می‌رساند. استراتژی کمونیستی چیزی نیست جز اتکا به دینامیزم مبارزه طبقاتی در کردستان!

جنبش کردستان با اتکا به نیروی جنبش کارگری در کردستان با تکیه بر نیروی جنبش زنان و پشت بستن به نیروی جنبش جوانان، با پشتگرمی مبارزه آن نیرویی که برای بهبود و شرایط زیست کودکان تلاش می کند و آن نیرویی که در مقابل سیاست های جمهوری اسلامی به مقابله برخاسته است، راه پیشروی خود را می پیماید و به پیروزی می رسد.

جنبش کارگری در کردستان موجودیتی عینی است و امروز برای پایان دادن به پراکندگی مشغول سازمانیابی خود در تشکل های توده ای است. جنبش زنان واقعیتی انکارناپذیر است و در مسیر پیشروی خود دارد خود را بیشتر سازمان می دهد.

کومه له، بمانند یک جریان کمونیستی بخشی است از این جنبش ها و خود را پاسخ گوی نیاز این جنبش ها می داند. این جنبش ها در تداوم تکامل و پیشروی خود بهم گره می خورند و رژیم جمهوری اسلامی را در تنگنا قرار خواهند داد و شرایط را فراهم می آورند تا مردم کردستان آزادانه و بدور از هرگونه فشاری در مورد سرنوشت خود تصمیم بگیرند.

حرکت و گرایش لیبرالی در کردستان بمانند بخشی از جنبش بورژواز لیبرال ایران همان گونه که پیش تر اشاره کردیم هیچ گونه پاسخی به نیاز این جنبش ها ندارد. مطالبات جنبش کارگری خواست های جنبش زنان، مطالبات جنبش جوانان و مردم تشنه آزادی و فرهنگ پیشرو در چهارچوب یک رژیم اسلامی اصلاح شده پاسخ نمی گیرند. استراتژی لیبرال های کردستان درست بمانند جنبش لیبرالی در سطح سراسری ایران بقای جمهوری اسلامی و اصلاح این رژیم است بهمین دلیل خواست های مردم کردستان را تا سطح چند خواست فرهنگی تقلیل می دهند.

از طرف دیگر بر خلاف آن نیروهایی که تحقق آرزوهایشان و خزیدن به قدرت سیاسی را در انطباق دادن سیاست های خود با استراتژی امپریالیستی آمریکا در منطقه می بینند و بدین شیوه بن بست استراتژیک و اوج انزوای خود را از جنبش های اجتماعی به نمایش می گذارند، ما مخالف هرگونه دخالت آمریکا و سیاست های امپریالیستی آن در ایران و منطقه هستیم.

حمله آمریکا به ایران، ممکن است رژیم اسلامی را ۲ سال زودتر ساقط کند، اما از طرف دیگر روند رو به گسترش مبارزه و اعتراض توده های مردم و روند پیشروی جنبش های اجتماعی و سازمانیابی آن ها را که می روند تا این امکان را بدست آورند تا در هر تحول انقلابی به قدرت نزدیک شوند را برای چند دهه به تاخیر می اندازد. اگر آمریکا به ایران حمله کند، مردم ایران و کردستان برای ۲۰ سال دیگر هم زیر بار نتایج و پیامدهای فاجعه بار آن کمر راست نخواهند کرد. گذشته از این ها استراتژی آن نیروهایی که برای دستیابی با اهدافشان کمر به دخالت آمریکا

بسته‌اند، دچار شکست خواهد شد، چون بر خلاف این تصور نادرست که بدنبال ۱۱ سپتامبر در میان بسیاری از نیروهای اپوزیسیون ایران شکل گرفت که گویا منافع امپریالیستی آمریکا، با اسلام سیاسی تعارض پیدا کرده است، ما شاهد هم‌گرایی جنبش‌ها و نیروهای اسلامی سیاسی با نظم امپریالیستی مورد نظر آمریکا بوده‌ایم. آمریکا اگر در دوره جنگ سرد برای مقابله با گسترش نفوذ شوروی بطور تاکتیکی از گروه‌ها و دستجات اسلامی حمایت و پشتیبانی می‌کرد، اکنون نمونه‌های سودان، افغانستان، ترکیه و عراق همه بیانگر این واقعیت است که آمریکا تلاش می‌کند استراتژی و نظم منطقه‌ای مورد نظر خودش را با اتکا به اسلام سیاسی پیش ببرد. آمریکا در عراق، نه تنها با جریانات اسلامی طرفدار جمهوری اسلامی ایران کنار آمده است، بلکه عملاً از نفوذش بر نیروهای سیاسی دیگر در جهت تحکیم پایه‌های یک رژیم اسلامی در عراق استفاده می‌کند. این واقعیات نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران می‌تواند به همین روند بپیوندد.

بنابر همین دلایل امکان حمله آمریکا به ایران، از هر زمانی ضعیف‌تر به نظر می‌رسد، توده‌های مردم ایران و کردستان نباید برای سقوط رژیم اسلامی ایران چشم‌براه حمله آمریکا باشند، باید مبارزه خود را متشکل کنند و آنرا گسترش دهند این نزدیک‌ترین راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است. در این جا صحبت‌هایم را به پایان می‌رسانم.

شاد و موفق باشید.

اول ماه مه ۲۰۰۲

برگرفته از جهان امروز شماره ۱۴۹